



مادران تنهای سرزمین من

نویسنده: شهره جهان‌شاهی

شیراز ۱۳۹۷

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

مادران تنهای سرزمین من اثری با مضمونی فرهنگی، اجتماعی است. در این نوشته، نویسند، سعی دارد فارغ از هرگونه تعصب جنسیتی با قلم خویش قدرت بی‌مانند زنانی را به تصویر کشد که در تمامی ادوار، منشأ اتفاقات گسترده‌ی تاریخی بوده‌اند.

این زنان نه برادی نمی، بلکه همان مادران دیروز، امروز و فردا هستند که گرچه عاری از اشتباه و خطا نیستند، بر شک وجودشان چه در کنار مردان و چه به تنهایی حادثه‌ای عظیم می‌آفرینند. کسی تل آن را زندگی نامید. زنانی که تنها هستند ولی تنها نیستند و این تناقض است که زیبا است. گاهی گیج‌کننده!

تعالی یک جامعه در همراهی کردن زنان مردان آن است همچون برگ‌های سبز درخشان درخت اناری که میوه‌های سرخ رنگ ریاضات را در آغوش می‌کشد و در نهایت میوه عشق می‌آفریند. حتی لوندی اردیبهشت شیران هم این تعادل را فریاد می‌زند.

دامن مادر، نخستین آموزگار است. واژه‌ی تنهایی، حسی است که همه تجربه‌اش کرده‌ایم. این دو کلام هادر کنار یکدیگر سرزمینی را می‌سازند.

رضا شخصیت کتاب، حاکی رضایت است. حاصل تلاش برای ایجاد رضایتمندی در جامعه و جهانی که رفاه و راضی بودن همه انسان‌هایی را در خود جای می‌دهد که

به دنبال کوله بارند، چند صبا حی می مانند و سپس می روند تا در جای دیگری بمانند .
آدم هایی که می خواهند در همه مانند ها و رفتن هایشان لذت بهشت را تجربه کنند.

نوشته های این کتاب برگرفته از واقعیت های اطراف ماست بی شک ، اغلب
شخصیت ها خاکستریند و نویسنده ، خوانندگان فهیم را عهده دار قضاوت نموده است .
گاهی از قدرت و شجاعت و توان می گوید و گاهی از رنج و درد و نیاز و به نوعی
سختی ، حالان و خوش حالان می شود تا بروید گرد و غبار غم را از چهره شهر
غبارالودمان بس :

" بشنوید ای دوستان ایرداستان خود حقیقت نقد حال ماست آن "

بی شک نویسندگان چاکر دست پیوسته با قلم سحر خود آثاری گرانبها
می آفرینند . اگر پیش از نگارش درس بیادیشند نوشته ای آمیخته بادقت و سلاطت پدید
می آورند که از نوشتن و منتشر کردن آن ، سودا ز نفع بزرگی بهره مند می شوند که همانا
خدمت به دانش و فرهنگ جامعه است .

باخضوع بسیار در برابر پیام آوران نیک سرشت ، عزیزان شاعر و راویان زاهد که کلامشان
بوی خدا می دهد ، هر چند که هر چه در این دریای بی انتها غرق کنیم کمتر می یابیم
و بیشتر سرگشته می شویم و مطمئنم در نهایت کار در می یابیم :

" دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره ای راه نیافت "

سپاس از تمامی کسانی که از زندگیشان درس آموختم، سپاس از نزدیکانم و از همسرم که یاریم کردند و سپاس از دخترم که وجودش، سکوتش و سخنش الهام بخش من بود. سپاس از حضور شما خوانندگان فرهیخته، که بودندتان، انگیزش ندای درون و نیروی فرخنده‌ای برای پویایی است.

شهره جهانشاهی

بهار ۱۳۹۷